

یک هزار
مثل و اصطلاح عامیانه
آشوریان ایران



دکتر سرگیز و رطنیان

ذائقہ

مختار و بیہمتی

دعوتِ اسلامیہ



دعوتِ اسلامیہ

یک هزار مثل و اصطلاح عامیانه آشوریان ایران

آشوری-فارسی



نکته
مخبره ه میمنت
دوره دنیای دین

یک هزار
مثل و اصطلاح عامیانه
آشوریان ایران

۱۴۰۱/۲۰۲۲

دوره دنیای دین

دکتر سرگیز ورتنیا

تقديم به

روح پدر مرحوم یوسف ورطنیان

و دختر عزیزم بریتا

فَتَعْلَمُ أَنَّكَ مَوْصِيٌّ لِقَوْمٍ كَثِيرٍ مِّنْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

دُؤنلے دُتیب، مَننلے نہ ہیہ ۛ دُؤنلے

• تَذِيْبُ هَوَاكُ ، تَذِيْبُ

تصویر روی جلد :

نقش برجسته گاو بر آجرهای رنگین دروازه ایشتر بابل باستان،

موزہ پرگامون، شہر برلین، آلمان۔

سخنی برای آغاز

فرهنگ عامه یا فولکلور هر ملتی، از جنبه علمی یا از لحاظ اجتماعی برای خود آن ملت و سراسر جهان دارای ارزش و اهمیت بسیاری است. ارزش جهانی آن بدان سبب است که دانش عوام هر ملتی، آئینه ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن ملت و وسیله خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است. اما از جنبه ملی، فرهنگ عامه هر ملتی در حکم زندگی نامه و شرح احوال و سیرت های توده عوام آن ملت و عامل اصلی و شاخص خصلت ها و تصویر اصیل آداب و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن ملت است. اگر بخواهیم در فارسی مترادف هایی برای فولکلور بیابیم، عباراتی همچون مجموعه اطلاعات مردم، معلومات توده مردم، دانش توده، معلومات عوام، دانش عوام و فرهنگ عامه به ذهن خطور می کنند که شامل تمامی آداب و رسوم، ضرب المثل ها و مثل ها و اصطلاحات عامیانه، داستانها، چیستان ها، ترانه ها، لالایی ها، رقص ها و لباسهای محلی یا سنتی و ... می گردد.

مثال یکی از قدیمی ترین انواع میراث فرهنگی بشر است و قدمت آن بیشتر از شعر و خط است. ضرب المثل یا زبانزد گونه ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آنها نهفته است. بسیاری از این داستانها از یاد رفته اند و پیشینه برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست، با این حال، در سخن به کار می روند. ضرب المثل سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه ای عبرت-آساز اشاره می کند. در همه زبان های دنیا ضرب المثل فراوان است و بعضی از مثل ها در همه زبان ها به هم شباهت دارند. امثال و حکم از اندامهای اصلی و اساسی هر زبان هستند که باری از سنن و رسوم و آداب و تاریخ و خصال و منش و روح و فطرت یک ملت را به دوش می کشند.

زبان درون صدف کلمات، در مسیر رودخانه پر خروش تاریخ، سائیده می شود و صیقل می خورد، مفصل ترین مفاهیم به صورت عصاره و جوهر در مختصرترین کلمات می گنجد و حاصل آزمون ها، ذوق ها و بینش ها، در فشرده ترین حجم، متشکل می گردد تا امثال، حکم، پند ها، کلمات قصار، استعارات، اصطلاحات و کنایات به وجود آیند و یک رشته از غنی ترین میراث های فرهنگی اندوخته شود. هرچقدر تاریخ تمدن ملتی، طولانی تر باشد، بیشتر حادثه در آن پیدا شده و مثل های بیشتری در آن وجود دارد، همان گونه که آشوریان با پیشینه تمدنی به درازای تاریخ، در زبانشان مثل و حکم های فراوانی دارند. چهره هر ملتی در آئینه امثال و حکم خود به عمل آمده است و این برخاستگی از دل ها و فرهنگ عامه، لاجرم بر دل ها می نشیند. ضرب المثل ها در حکم آینه زندگی بشر دیروز و امروز هستند و از این حیث در حکم منبعی موثق برای مطالعه زندگی مادی و معنوی جوامع بشری به شمار می آیند. مثل های هر ملت، نشان دهنده افکار و روحیات آن ملت است و بازتاب خلیات کل آن جامعه محسوب می شوند. اگر بگوییم که اصطلاحات و ضرب المثل ها به سبب اشتغال بر بسیاری از مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی درخور تعمق و تدقیق می باشند و تحولات و دگرگونی های جوامع را تا حدودی از این رهگذر روشن می کنند و همان چیزی هستند که در تبادلی قرون و اعصار از حوادث و اتفاقات گذشته و فراموش کردن آن حوادث و اتفاقات در افواه و اذهان مردم برجای مانده اند، سخنی به گزاف نگفته ایم. یک جمله کوتاه به نظم یا نثر، گاهی دربر دارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکاری عمیق فرو می برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می فرستد و انفعالات و هیجاناتی در نفس او به وجود می آورد.

گاه یک ضرب‌المثل برای بیان یک مطلب آنچنان گویا و بلیغ است که از سخنی مطول، تاثیر‌آمیزتر است. گاه در محاوره، منطق‌گوینده با کاربرد یک مثل مناسب و بجا، چندین برابر کوبنده‌تر و گویاتر می‌شود و بحث بسیار کوتاه می‌گردد. از این روست که هر گوینده نکته سنج و سخنوری با آوردن شاهد از امثال و حکم، به سخن خود جذبه و کمال و جمال می‌بخشد.

ضرب‌المثل در لغت به معنای مثال زدن است. مردم در گفتگوهایشان برای اینکه منظور خود را بهتر بفهمانند، از ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌کنند. ضرب‌المثل می‌تواند یک بیت شعر یا فقط یک مصراع شعر یا جمله کوتاه آهنگین یا جمله‌ای معروف باشد. شکل درست این واژه «مَثَل» است و ضرب در ابتدای آن اضافه است. به عبارت دیگر، «ضرب‌المثل» به معنای مثل زدن (به فارسی: داستان زدن) است. کلمه «مثل» کلمه‌ای عربی است و معادل آشوری آن «مَئِلا» و معادل فارسی آن «مَثَل» است. چنانچه در زبان فارسی وقتی مَثَل گفتن، صورت بی‌ادبانه پیدا کند آن را «مَتَلک» می‌گویند.

علامه علی اکبر دهخدا در مقدمه کتاب «مثال و حکم» چنین می‌نویسد:

«در زبان فرانسوی هفده لغت یافت می‌شود که در فرهنگ‌های عربی و فارسی همه آنها را «مثل» ترجمه کرده‌اند و در فرهنگ‌های بزرگ فرانسوی تعریف‌هایی که برای آنها نوشته‌اند مقنع نیست و نمی‌توان با آن تعاریفات، آنها را از یکدیگر تمیز داد.»

محقق معروف «آرچر تیلور»^۱ که تحقیقاتش در اوائل قرن بیستم تاثیر شگرف در این زمینه داشته است، نتوانست تعریفی جهانشمول برای امثال و حکم پیدا کند.

^۱ Archer Taylor

وی در کتاب معروف خود اظهار می‌کند که تعریفی برای امثال و حکم نمی‌تواند وجود داشته باشد. با این وجود تعاریف مختلفی از گذشته تا حال ارائه شده است که مهم‌ترین آنها تعریف «فردریش سیلر»^۲ می‌باشد. وی مثل و حکم را چنین تعریف کرده است: «سخنان برجسته، روشن و پندآمیز و مستقل که در زبان مردم رایج است.»

در مورد تاریخ پیدایش و رواج امثال و حکم هیچ‌گونه اطلاعاتی در دست نیست. جملاتی که امروزه به عنوان امثال و حکم شناخته شده و در تکلم عموم جاری است، ابتدا گفتار لحظه‌ای و تراوش برق‌آسای اندیشه انسان سخن‌گو بوده که به لحاظ مؤثر بودن، دقیق بودن و دلنشین بودن در ذهن شنونده حک و سپس تکرار شده است.

اولین گوینده یک عبارت مثلی به همان اندازه ناشناس است که گویندگان و نویسندگان اشعار فولکلوریک و اساطیر باستانی ناشناسند. حیات امثال و حکم به دوران قبل از کتابت و نوشتارهای ادیبانه باستانی می‌رسد که بعدها به صورت نقل قول از گفتارهای ناب نوشته در ادبیات عتیق ملل متمدن ضبط شده‌اند. کتیبه‌های متعلق به سومری‌ها که با خط میخی نوشته شده، حاوی امثال و حکمی هستند که محققین «زبان‌شناس» به کشف و ترجمه آن توفیق یافته‌اند. پند و اندرزهای «اخیار حکیم» نیز نمونه دیگری از به‌کارگیری مثل‌ها و حکم‌ها در دوران باستان است. امثال و حکم قبل از طبقه‌بندی علوم عقلی و قرن‌ها پیش از ظهور فلاسفه، وجود داشته‌اند.

^۲ Friedrich Seiler

براساس متون تاریخی، اولین بار ارسطو به جمع‌آوری امثال و حکم و تحقیق علمی آن اقدام نمود که متأسفانه رساله او به نام «امثال و حکم» از بین رفته است. در یونان باستان، فلاسفه، شعرا و نویسندگان با به‌کار بردن «امثال» در آثار خود، آن را به عنوان بخشی از ادبیات قرار داده‌اند. نویسندگان و فلاسفه رومی هم نوشته‌های خود را مزین به امثال و حکم نموده ولی هیچ‌کدام به جمع‌آوری یا تحقیق در پیرامون آن نپرداخته‌اند، ضمن اینکه اکثر مثل‌های موجود در ادبیات رومی، متکی بر امثال و حکم یونانی است که بعداً اروپاییان به ترجمه آنها اقدام نموده و به گنجینه فرهنگ عامیانه خود غنای بیشتری دادند. کتب مقدس نه تنها یکی از سرچشمه‌های لایزال پند و اندرز می‌باشند بلکه بسیاری از امثال و حکم جوامع مختلف جهان نیز، از این منبع اخذ شده‌اند. نویسندگان معاصر ایرانی و خارجی نیز با استفاده از ضرب‌المثل در آثار خود، چهره‌ای طنزآمیز به ادبیات بخشیده‌اند.

بسیاری از امثال و حکم، پیش از اینکه در آثار نویسندگان یا شعرا ظاهر شوند، مدت‌ها در زبان و گویش عامیانه مردم رایج بوده و همانند افسانه‌ها و قصه‌ها، سینه به سینه نقل شده‌اند. شاعران و نویسندگان مختلف در طول تاریخ برای غنای بیشتر، در نوشته‌جات خود از مثل‌ها بسیار سود برده‌اند.

تفاوت بین «مثل و حکم» و «اصطلاحات ضرب‌المثلی» در شکل، ساختار و عملکرد آنهاست. مثل و حکم جمله‌ای است کامل با ساختمانی استوار بر پایه و اساسی غیرقابل تغییر، مانند:

• اَمْثَلُ حَكْمٍ ذَا جِدٍّ حَكْمٌ : این آتش دوغ، سبزی خیلی می‌برد.

• شَكْلُ جَمْعِهِ فَعَالٍ، فِي مَجْعِدٍ لَهُ : سرکه قوی، ظرفش را می‌ترکاند.

اصطلاحات ضرب‌المثلی، برخلاف امثال و حکم، عباراتی مصطلح و عمومی هستند که ابتدا باید در جمله‌ای جایگزین شوند تا عبارتی کامل حاصل آید. این عبارت کامل نیز برحسب قید زمان، فاعل و مفعول متغیر است.

مانند:

• مِمَّ مَذْكَلٌ مَجْجَدٌ : از عهده خود رها کردن.

• بُنَّةٌ يَنْفَعُ بُلْهَةً، بُنَّةٌ يَنْفَعُ آسَمَهَةً : لاپوشانی کردن.

این اصطلاحات ضرب‌المثلی، بدون قرار گرفتن در یک جمله کامل، فاقد خصلت‌های ضرب‌المثل خواهد بود؛ لذا تفهیم عبارات اصطلاحی یادشده با اضافات مقدور است، مانند:

• حَيْجَلِبُ مِمَّ مَذْكَلِبُ : از خودم سلب مسئولیت کردم.

• فَعِيْبُ بُنَّةٌ يَنْفَعُ بُلْهَةً، بُنَّةٌ يَنْفَعُ آسَمَهَةً : این مسئله را لاپوشانی کن.

بنابراین، اصطلاحات ضرب‌المثلی را می‌توان به عنوان ماده اولیه (خام) یک مثل یا حکم تعریف کرد که باید در جمله کاملی به کار گرفته شود تا خصلت ظاهری ضرب‌المثل را به نمایش بگذارد. اصطلاحات ضرب‌المثلی، عباراتی هستند که مفهوم آنها با معنی هریک از کلمات تشکیل‌دهنده آن نسبت مستقیم نداشته باشد.

مانند:

• ثَبَّةٌ يَحْبَنُ یا خانه چسبیده

• بُنَّةٌ حَفَا یا چشمِ شور

مفهوم و پیام این اصطلاحات مثلی با کلمات خانه، چشم و غیره هیچ گونه رابطه فیزیکی (ارگانیک) ندارد. به عبارت دیگر، معنی جمله از کلمات تشکیل دهنده آن جمله قابل دریافت نیست. این اصطلاحات تصویری (مجازی) فاقد شجره نامه هستند و ریشه و ماخذ آنها به مرور زمان محو شده است.

خط فاصل دقیقی نمی توان بین ضرب المثل و اصطلاح ضرب المثل کشید، به خصوص در زبان های مختلف، این خط فاصل به طور قابل ملاحظه ای تغییر می یابد. مثل ها و حکم ها و اصطلاحات مثلی، گاه کوتاه و موجز در حد دو کلمه اند، مانند:

• **یسکمه ی تحمه؟** : خنک شدی شابو؟

و گاه جمله ای طولانی همانند :

• **بنه لانه فذه دژوکه له هه دژله آچیه سهو دجکد سیده، هآیدفه: له به به دژله، دژله بنجه له، هتت سهو له به آیه بنه بنکد هه دژله د بنجه هه له، ه بنه لانه آیدنه بنجه له هه هه آیه سهو سهو هکتد آیدفه: له هجکد له سهو سهو مچ یقیه له یزکله:** مرد ساده دل و ثروتمندی مار خورد، همه او را تکریم کرده و گفتند: این متمول فرد خردمندی است، زیرا مار، خرد زیادی دارد. مرد خردمند فقیری هم مار خورد و همه گفتند: این مرد احمق است و از گشنگی مار خورده است.

و گاه تنها یک بیت شعر، همانند:

• **کد دقلس نه له هه هه، له ی دژله کججه دژله**
چ آیه له یقیه هه هه، مچ دژله کده دژله

بسیاری از اصطلاحات مثلی را اگر سعی کنیم بصورت کلمه به کلمه، به زبانی دیگر معنی کنیم، فاجعه‌ای رخ خواهد داد، کما اینکه در ترجمه‌های برخی از این بیش از یک هزار مورد ذکر شده، مشاهده خواهید نمود. سعی شده است در ادامه ترجمه کلمه به کلمه، مفهوم تحت‌اللفظی و احیاناً مثل‌های فارسی معادل نیز به کار برده شود. شاید خواندن ترجمه اول هر اصطلاح مثلی این نوشتار، برای خواننده فارسی زبان مضحک بنظر برسد، اما خواننده آشوری زبان قطعاً از آن لذت خواهد برد. بسیار ارزنده خواهد بود اگر نویسنده آشوری دیگر که زبان دوش انگلیسی و یا آلمانی و یا فرانسه و یا ترکی استانبولی و... است معادل مثل‌های موجود را به زبان دیگری نیز بر مجموعه حاضر افزوده و آن را غنی‌تر نماید.

از آنجاییکه در فرهنگ عامه ما آشوریان ایرانی، در برخی مثل‌ها از کلمات سخیف، ولی در عین حال دارای بار معنایی عمیق، استفاده شده است، دست و دل بر آن نرفتند تا به کلی از آنها درگذرند، بلکه سعی شده است تا با تغییرات کوچک برخی از کلمات، معنای مطلوب حفظ شده و انتقال یابد.

برخی از منابع مختلف به کار رفته در تهیه مقدمه این نوشتار، عبارتند از :

- کتاب فرهنگ مردم سروستان، صادق همایونی، آستان قدس، به نشر، ۱۳۷۱
- مجله هنر و مردم، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، مهدی پرتوی، ۱۳۵۲
- کتاب کاوشی در امثال و حکم فارسی، سیدیحیی برقی، نشر فروغی، ۱۳۵۱
- جستار مثل‌ها و ضرب‌المثلها در ویکی‌پدیا و منابع دیگر در فضای مجازی

در مجموعه حاضر، در نقل مثلها و اصطلاحات عامیانه، بعد از ذکر آن‌ها به زبان آشوری، ترجمه فارسی محاوره‌ای آن‌ها و سپس موارد کاربردشان بیان شده است و در بعضی موارد معادل فارسی آنها نیز در صورت وجود، آورده شده است، همچنین برای سهولت یافتن مثلی از مثلها، ترتیب آن‌ها براساس الفبای زبان آشوری چیده شده است. پوزش نگارنده را به سبب به کار بردن نثر محاوره‌ای به جای نثر ادبی و رسمی پذیرا باشید، این تنها به جهت شیوایی کلام عامیانه است. آن چه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. از پند و اندرزهای اخیقار حکیم، در این نوشتار استفاده نشده است و بیشتر بدنبال مثل‌ها و اصطلاحات عامیانه متداول در میان آشوریان ایران زمین بوده‌ام. از کتاب «مثل‌ها و حکم‌ها»^۴ اثر زنده یاد «بنیامین ارسانیس» (۱۸۸۴-۱۹۵۷) که به زبان آشوری سوادا یا در سال ۱۹۵۸ میلادی توسط «سازمان فرهنگی جوانان آشوری»^۴ در تهران به چاپ رسیده استفاده شده است. همچنین از کتاب «کلیدهای آسمان»^۵ اثر زنده یاد «میشائیل شموییل نبی» (۱۹۲۰-۱۹۶۰) که در سال ۱۹۷۰ میلادی در چاپخانه آتور تهران به چاپ رسیده است و همچنین از کتاب «حکمت‌های زمانه با مثل‌های عامه سریانی»^۶ اثر آقای ژوزف اسمر که به زبان عربی - سریانی (آشوری غربی) به سال ۱۹۹۱ میلادی در دمشق به چاپ رسیده است نیز استفاده شده است. بسیاری از مثل‌ها و حکم‌ها و اصطلاحات مثلی آشوری را نیز که در این مراجع ذکر نشده بود، خودم بر آن افزوده‌ام.

مكة المكرمة

هبة، هذبة، ديكبة، ذؤابة

مَدِينَةُ دَمَمِينَا

[illegible]

جا دارد که از مرحوم پدرم، «یوسف ورطنیان» که سهم اساسی در شکل‌گیری هویتیم، بخصوص بینش و فرهنگم داشته، یاد کنم، وی بسیاری از این مثل‌ها و حکم‌ها را به‌کار می‌برد و به من نیز آموزش داد. پنجاه حکایت آمده در این مجموعه، داستان‌هایی است که پدرم، برای فهم بهتر مفهوم مثل یا اصطلاح مثلی مربوطه، تعریف می‌کرد. همچنین از «رابی شمعون بت عیشو بابرود» که برای من و آشوریان ایرانی، حکم فرهنگ زنده و مستند و مرجع ادبیاتمان هستند و ویراستاری زبان آشوری مجموعه حاضر را با سعه صدر انجام دادند و دخترشان خانم دکتر «رامسینا بت عیشو بابرود»، همسر عزیزم که همواره، صبورانه یاریگر من بوده‌اند، مراتب تشکر و سپاس و قدردانی خود را ابراز می‌دارم. همچنین بر خود واجب می‌دانم از جناب آقای «رامسین آقاسی‌زاده» بابت زحمات بی دریغشان در ویراستاری زبان فارسی مجموعه حاضر، تشکر و قدردانی نمایم.

این کتاب، اولین تلاش بنده حقیر در تالیف و نشر کتاب بود و مطمئناً دارای کاستی‌های فراوانی خواهد بود. یادآوری اشتباهات، بیان انتقادات و پیشنهادهای سازنده شما را با رویی گشاده پذیرا خواهیم بود.

امید است که با افزودن مثل‌ها و اصطلاحات مثلی دیگر آشوری، توسط سایر عزیزان، بتوان این فرهنگ کوچک را احیاناً در چاپ‌های بعدی، غنی‌تر و پر بار تر از پیش نموده و یا احیاناً با ترجمه آن به زبانهای دیگر، آن را به صورت چند زبانه نیز بتوان منتشر نمود.

امیدوارم خوانندگان گرامی این کتاب، با خواندن آن لحظاتی به دور از روزمرگی،
به فراخنای ذهن خود راه یافته و با غور در زندگی بی‌آلایش روستایی، خاطرات
زیبایی از گذشته برایشان تداعی شوند.

دکتر سرگیز ورتنیان
فروردین ماه ۱۴۰۱ شمسی



“فَذَلِّبُو”

فَذَلِّبُو - لَمْ يَكُنْ حَفِصَةً هَذِهِ حَبْ
دَهْ حَهْ هَذِهِ حَفِصَةً حَبْ حَفِصَةً حَفِصَةً
حَفِصَةً حَفِصَةً حَفِصَةً حَفِصَةً.



۱- ܠܟܝܢܐ ܕܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ܕܠܝܬܐ ...

برای اینکه برف روی پشت‌بام خونه پدرمو پارو نکنن، سقف خونه‌شو ویران کردند. کنایه طنز تلخی از پاک کردن صورت مسئله و شیوع منفعت طلبی به هر قیمتی در جامعه.

۲- ܠܟܝܢܐ ܕܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ܕܠܝܬܐ ...

این راه به بغداد منتهی میشه. معادل: «این رد که تو می‌روی به ترکستان است».

۳- ܠܟܝܢܐ ܕܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ܕܠܝܬܐ ...

این آش دوغ، سبزی خیلی می‌بره. کنایه از اینکه برای انجام این کار حالا حالاها باید هزینه کرد.

۴- ܠܟܝܢܐ ܕܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ...

این آش دوغ آشوریه، (در مسابقه از نظر طول مدت زمان پخت) اون غذایی رو که بیشتر طول می‌کشه بپزه خواهد برد.

۵- ܠܟܝܢܐ ܕܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ܡܢ ܕܠܝܬܐ ...

این گل (ملاط) برای هر دیواری نیست. معادل «هر گردی گردو نیست».

۶- ܐܝܢ ܒܐܪ ܪܐ ܚܪ ܢܡܝ ܬܘܢܨܬ ܒܒܪܕ، ܟܢܐܒܐ ܐܝܢ ܟܝܠܝ ܨܢܕܝܢ ܒܘܕ.

این بار را خر نمی توانست ببرد، گنابه از اینکه خیلی سنگین بود.

۷- ܐܝܢ ܒܐ ܟܝ ܕܪ ܐܘܡܕܐ، ܡܥܕܠ؛ «این به کی رفته»، این شبیه کیه؟

این به کی در اومده، معادل؛ «این به کی رفته»، این شبیه کیه؟

۸- ܐܝܢ ܐܨܒ ܢܝܨܬ ܟܐ ܐܪܐܒܐ ܪܐ ܡܝ ܟܨܕ، ܒܠܟܐ ܚܘܪܐܟ ܟܘ ܐܨܬ.

این اسب نیست که ارابه را می کشد، بلکه خوراک جو است.

۹- ܐܝܢ ܝܟܝ ܨܘܚܬ، ܢܨܕ، ܝܟܝ ܕܝܕܝܝܐ ܒܝܐܘܪܝܕ.

این یکی سوخت، نشد، یکی دیگه بیاورید.

حکایت اول :

در زمان پس از جنگ جهانی اول، آشوری-کلدانی های اورمیه برای حفظ جان شان از مال و مایملک خود گذشتند و با پای پیاده از طریق همدان به بعقوبه عراق پناه بردند. در این مسیر اتفاقات و حوادث ناخوشایند بسیاری بر سرشان آمد و تلفات نیز داشتند. گفته می شود زنان بارداری که در حین این مهاجرت (فرار) وضع حمل نمودند، چون مطمئن نبودند که نوزادشان از این مخمصه جان سالم بدر خواهد برد یا خیر، به هر کشیش یا شماس در دسترسی التماس می کردند که اورژانسی و صحرایی، مراسم غسل تعمید نوزادشان را به جا بیاورد و احیاناً شماسانی که کتابی به همراه نداشته و یا آیین و نیایش مربوطه را از تر نبوده اند، با جملاتی بسیار کوتاه و با مراسمی بسیار بسیار مختصر، با شستی آب و یک دعای «ای پدر آسمانی» این امر را به انجام می رساندند. به شوخی و طنز گفته می شود که در آن گیر و دار، در مسیر، آتشی روشن کرده و آبی در دیگی برای مراسم گرم کرده اند. به سبب سردی هوا و بخارات آب، کشیش از دمای آب اطلاع کافی نداشته است. پس از دعا، نوزاد را با دو دست وارد آب نموده و خارج کرد. اما با ورود نوزاد، به سبب جوش بودن آب و جزغاله شدن نوزاد، فریاد نوزاد درآمده. آن گاه کشیش این عبارت را به کار برده است که : این یکی که سوخت! یکی دیگه بیاورید!

۱۰- ܐܝܢ ܒܐܪܐ ܐܝܢ ܬܘܒܝܠܐ ܐܨܬ، ܐܚܬܡܠܐ ܡܥܕܠ؛ «هر کسی را بهر کاری ساختند».

این بارو برای این طویله است، احتمالاً معادل؛ «هر کسی را بهر کاری ساختند».

۱۱- ܐܗܠ ܕܥܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

آنقدر جایت به چشم می آید، کنایه از: جایت خیلی خالیه.

۱۲- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

آن قدر در کارش وارد و خارج شده، کنایه از اینکه طرف تو کارش وارده، تجربه و تبحر داره.

۱۳- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

من هم بهش اوادم، معادل «من هم جوابشو دادم»، در پاسخ به عملکردش در حد کافی عکس العمل نشان دادم.

۱۴- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

من هم برگشتم بهش، کنایه از من هم جوابشو دادم.

۱۵- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

طلا هم کوچیکه، کنایه از ارزشمند بودن به کوچکی و بزرگی نیست.

۱۶- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

حتی از خاکروبه هم شاهانی پدید میان.

۱۷- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

حتی مام^۱ عبیدو^۲ هم صاحب^۳ شد و دستور شلیک به مردم رو با تفنگ میده، کنایه از اینکه کمترین فرد نیز برای ما قلدر شده.

۱۸- ܐܗܠ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ܕܡܚܕܐ ...

برف هم سفیده اما... کنایه از دورویی و بی صداقتی.

^۱ لقبی برای احترام برای افراد مسن. عمو

^۲ نام مردانه ای آشوری

^۳ لقبی بعنوان رئیس برگرفته از گفتار سربازان هندی بریتانیایی ها برای روسای انگلیسی شان

۱۹- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ، ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ
 ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ...

مرد در گلویش خوروشنایی (برآمدگی بر روی غده تیروئید، سیب آدم) دارد، سخن را ابتدا در آنجا می-
 چرخاند و می‌پزد و بعد بیان می‌کند. کنایه از توصیه به تفکر و دقت در حرف زدن مردان.

۲۰- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ...

مرد حرفش یکیه، کنایه از اینکه سر حرفی که زده‌ای باید بایستی حتی اگر برایت هزینه داشته باشد.

۲۱- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ...

مسیر دایی، کنایه از کفشدوزک.

۲۲- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ...

با مردم راه نمی‌ره. کنایه از اینکه با کسی کنار نمیاد، اجتماعی نیست.

۲۳- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ، ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ (ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ) ...

راهم را باز کردی و من توانستم (یا فهمیدم). کنایه از کار را برای من آسان کردی، تو پیش‌قدم شدی و برای
 من انجام یا ادامه راحت‌تر شد.

۲۴- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ (ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ) ...

فقط کوه‌های بلند، برف‌های کهنه دارند. معادل: «دود از کنده بلند میشه» و «موها رو تو آسیاب سفید
 نکردن».

۲۵- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ، ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ...

ما دیگه ازدواجمان را کرده‌ایم و رقص‌هایمان را رقصیده‌ایم. عبارت در زمانی به کار می‌رود که قصد نصیحت
 و پند و اندرز دادن به جوانان داشته باشند و آنها را به فعلیتی از جمله ازدواج یا کار ترغیب کنند. دیگه از
 ما گذشته، شما به فکر آینده تان باشید.

۲۶- ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ، ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ܬܚܠܥܐ ...

ما تنقیه به کار نمی‌بریم، عدسی می‌خوریم! کنایه از اینکه به جای به کار بردن سخت‌ترین روش، سعی می‌کنیم ابتدا با روشهای پیش پا افتاده و ساده‌تر، مشکل را حل کنیم. ما راحت اندیش هستیم. معادل: گره‌ای را که با دست همیشه باز کرد به دندان نگیرد.

۲۷- ܡܫܥܬܐ ܕܗܡܝܢ ܕܡܫܥܬܐ ...

مدفوع در سبد (حصیری بزرگ برای حمل انگور). دردسر و سختی پاک کردن سبد حصیری بزرگ نسبتاً گرانقیمت برای یک روستایی از مدفوع یک فرد آسیب‌رسان و یا معاند. کنایه از اینکه کسی دردسر بزرگی برایش ایجاد کرده است. ܡܫܥܬܐ ܕܗܡܝܢ ܡܢ ܕܡܫܥܬܐ به معنی مدفوع رو گذاشته‌اند در سبد و مثلاً در زمانی که کار از کار گذشته و طرف حامله است، نیز به کار می‌رود.

۲۸- ܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ...

شما خوردید منو. کنایه از اینکه شما با اصرار تون من را آشفته کردید، خیلی دارین پافشاری می‌کنین، همه‌تون با هم دارین رو مخ من راه می‌رین. ܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ به معنی: خواهر، خورد منو، مثلاً در هنگام کلایه عروس عاصی شده از دست خواهر یا مادر شوهر.

۲۹- ܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ...

شما به خودتون نگاه نکنید، ملت خر نیستند. عبارتی کنایه‌آمیز که زمانی به کار می‌رود که کسی یا کسانی با گزارش‌ها یا حرف‌های عوام‌فریبانه، قصد توجیه و وارونگی اظهار من‌الشمسی را دارند.

۳۰- ܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ...

از من دست بکش. معادل «دست از سرم بردار»، «به من پيله نکن»، «دیگر به من کاری نداشته باش».

۳۱- ܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ...

دست قدرتمند رو ببوس و رو چشمت بگذار، یا دستی رو که نمی‌تونی بشکنی، ببوس، کنایه از تسلیم در برابر زور.

۳۲- ܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ܕܡܫܥܬܐ ...

دست کوتاه (پایین افتاده) و پا بلند (برافراشته)، معادل «با دست پس می‌زنه و با پا پیش می‌کشه»، یابه روایتی نه تنها یاری نمی‌رسونه بلکه مسبب دردسره.

۳۳- ܠܕܝܬܐ ܠܢܝܬܐ ܝܢ ܫܠܝܬܐ ܫܠܝܬܐ ܠܦܢܐ ...

دست اول دست دیگه رو می‌شوره بعد صورتو. کنایه از اینکه تحمل پیشه کرده و سلسله مراتب رو طی کن.

۳۴- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دست به سنگین نمی‌اندازه. کنایه از راحت طلبی، کار سخت نمیکنه.

۳۵- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ (ܠܕܝܬܐ) ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دست به (غذای) سوخته نمی‌زنه یا دست به دست نمی‌زنه. کنایه از اینکه هیچ‌گونه همکاری در امور خانه نمی‌کند، تنبل و کاهل.

۳۶- ܠܕܝܬܐ ܡܥܬܐ ܠܕܝܬܐ ...

دستش را از من کشید. معادل «دست از سرم برداشت»، «بیخیال من شد»، از همراه کردن من با خودش منصرف شد.

۳۷- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دستش تو کار بود. کنایه از مشغول بود، وارد بود به کارش، فرصت نداشت.

۳۸- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دستش پشتش بر نمی‌گردد، کنایه از اینکه در را بعد از ورودش نمی‌بندد، نوکر می‌خواد.

۳۹- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دستش همیشه دراز است، کنایه از اینکه به گدایی و طلب کردن عادت کرده است. گدا صفته.

۴۰- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دستهایش را شست، کنایه از اینکه خودش را کنار کشید، او گفت به من دیگر ربطی ندارد (اشاره به آیه ای از کتاب مقدس در اشاره به عملکرد هیرو دیس).

۴۱- ܠܕܝܬܐ ܠܫܡܝܬܐ ܠܝ ܕܝܬܐ ...

دستش سنگین است، کنایه از اینکه سیلی‌های بد و دردناکی می‌زند، بدجور می‌زند، به معنی کسی که اگر ازش قرض بگیری، نمی‌توانی بپردازی.

۴۲ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دست از پا درازتر آمد، کنایه از اینکه نتوانست کار محوله رو انجام بده، بدون کسب موفقیت بازگشتن، بیهوده و بی‌ثمر بودن یک فعالیت.

۴۳ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دست خالی اومد پیش ما، وقتی پیش ما اومد هیچی نداشت، مفلس به سراغ ما اومد، نتوانسته پولی رو که قرار بود بگیره به دست بپاره.

۴۴ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دستش کج است، کنایه از اینکه عادت به دزدی دارد.

۴۵ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دستش سبک بود، کنایه از اینکه هرچه از دستش رسید، زود از دستم برفت، مثلاً پولی که داده بود، زود خرج شد، هروقت از او قرض گرفته‌ایم، کار جور شده و قبل از موعد توانسته‌ایم قرض را برگردانیم.

۴۶ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دستش زیر سنگ است، کنایه از اینکه به سبب معذوریت یا محدودیت یا مشکلی که دارد، برخلاف میل باطنیش نمی‌تواند مخالفت کند یا حرف و خواسته دل خود را بیان کند.

۴۷ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دستت را بر سرش نهادی، کنایه از وقتی است که صحبت از فرد یا موضوعی است که فراموش شده و ناگهان یکی به یاد می‌آورد، به معنی بارک الله درست یافتی، خودش.

۴۸ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...

دستم به آستینت (پنجولت)، کنایه از دستم به دامن‌ت، تقاضا میکنم لطفی در حقم بکن.

۴۹ - ܠܚܝܬܐ ܕܡܢ ܕܡܠܟܐ ܕܡܠܟܐ...